

# The relationship between philosophy of history and politics in Iranshahri thought

Eshagh Soltani<sup>1</sup>, Mohammad Masroor<sup>2</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2024.236783.1581](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236783.1581) Received: 2024/9/2 Accepted: 2024/10/18

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** Politics draws from various sources, with the philosophy of history being one of the most significant. This study seeks to address how the philosophy of ancient Iranian history shapes political thought within the Iranshahri tradition. Specifically, it examines how the historical philosophy of ancient Iran informs and influences Iranshahri political thought.

**Methods:** In order to answer the main question, the present research aims to examine the texts in which the theoretical foundations of ancient Iran are reflected. These texts either originate from primary sources of ancient Iran or are secondary analyses derived from them. The focus is on understanding and evaluating interpretations of these texts. Thus, a text-based interpretive method is employed, falling within the hermeneutic tradition of analysis.

**Results and discussion:** The philosophy of history within Iranshahri thought can be divided into four key components: the origin of existence, the driving force of history, the trajectory of history, and its ultimate conclusion. The findings indicate that historical conflict begins with the struggle between Hormuzd (Ahura Mazda) and Ahriman (Angra Mainyu), which manifests at various levels throughout history, including earthly politics. Time, as conceived by Zervan, serves as a mechanism to protect the kingdom of the world from Ahriman. This temporal progression drives Iranshahri history, with the forces of Hormuzd gaining strength and eventually overcoming Ahriman's rule. At the end of history, the arrival of Saoshyant (Sushyans) heralds the final victory of the Ahura-

1. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author). [E\\_soltani@sbu.ac.ir](mailto:E_soltani@sbu.ac.ir)

2. PHD Candidate of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. [m.masroor70@gmail.com](mailto:m.masroor70@gmail.com)



ians (forces of good), and the material world dissolves into an eternal abyss. In this framework, politics on earth (Giti) is shaped by the primordial conflict and governed by time, which itself is influenced by Zarvan's original decree. Every action within this cosmological order has a predetermined deadline that cannot be breached. Time, in this context, acquires a distinctly political character, becoming an active force that shapes the stages of history.

**Conclusion:** In Iranshahri thought, the philosophy of history serves as the foundational principle governing all other intellectual frameworks, including political and social life. The inherent historical determinism of this worldview dictates that political and social existence is shaped by the flow of time and historical necessity. "Time" becomes the dominant force driving events throughout history, and human beings are merely actors in an eternal play. Time, imbued with a political nature, plays the central role in the ongoing battle between the forces of Ahura and Ahriman. This duality—between the forces of good (Ahura) and evil (demon)—defines all aspects of life, leaving no room for ambiguity and turning human existence into a perpetual struggle. The constant battle between good and evil becomes the primary driving force of history. The political dimension of Iranshahri thought is similarly bound by this dualistic framework, creating an irreconcilable reality for those within the Iranshahri world. As a result, in Iranshahri thought, human beings exist in a "political situation" where they are always aligned with one side of the duality and perpetually confronting the "other." The philosophy of history also determines key turning points and moments of change in the world. Politics, in this view, is not the product of the rulers' or actors' free will but rather the manifestation of time's will, which unfolds according to its own historical logic.

**Keywords:** Iranshahri, philosophy of history, politics, time, Zervan

**Citation:** Soltani, Eshagh & Masroor, Mohammad . 2024. The relationship between philosophy of history and politics in Iranshahri thought, Political and International Approaches, Autumn, Vol 16, No 3, PP 123-145.





# نسبت فلسفه تاریخ و سیاست در اندیشه ایران شهری

اسحاق سلطانی<sup>۱</sup> و محمد مسرور<sup>۲</sup>

DOI: [10.48308/pijaj.2024.236783.1581](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.236783.1581)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۷

مقاله پژوهشی

## چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** سیاست از منابع مختلفی تغذیه می‌کند که در این میان فلسفه تاریخ همواره یکی از مهمترین این منابع به شمار می‌رفته است. پژوهش حاضر قصد دارد به این سؤال پردازد که فلسفه تاریخ ایران باستان چگونه به سیاست در اندیشه ایران شهری تعین می‌بخشد. در واقع فهم چستی و چگونگی تأثیرات فلسفه تاریخ ایران باستان بر اندیشه سیاسی ایران شهری مسئله اصلی پژوهش حاضر است.

**روش‌ها:** پژوهش حاضر برای پاسخ به پرسش اصلی خود نیامند بررسی متونی است که بنیان‌های نظری ایران باستان در آن انعکاس یافته است. چنین متونی یا از سنخ متون اولیه ایران باستان یا از سنخ تحلیل‌های ثانویه صورت پذیرفته از آنها هستند. در این مقتضا، مسئله اصلی فهم یا ارزیابی فهم‌های صورت پذیرفته از چنین متونی است. به همین دلیل از روش تفسیری متن‌محور که در گستره روش‌های هرمنوتیکی جای دارد استفاده می‌شود.

**یافته‌ها:** فلسفه تاریخ ایران شهری را می‌توان به چهار بخش سرآغاز هستی، موتور محرکه تاریخ، سیر تاریخ و پایان تاریخ تقسیم کرد و مورد تحلیل قرار داد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند نزاع در ازل از جدال هورمزد و اهریمن آغاز گشته، در سطوح مختلف تاریخ تجلی می‌یابد و در سیاست زمینی نیز در همین چارچوب شکل می‌گیرد. زمان به عنوان مکر زروان برای بازستاندن پادشاهی جهان از اهریمن عامل محرکه تاریخ ایران شهری تلقی می‌گردد که سیر تاریخ و گذر زمان بر قدرت هورمزد و نیروهایش افزوده و سلطنت اهریمن را مضمحل می‌کند. در پایان تاریخ با ظهور سوشیانس جدال آغازین با پیروزی اهورائیان به پایان می‌رسد و دنیای مادی نیز در زروان بی‌کرانه محو می‌گردد. سیاست در گیتی بر مبنای جدال نخستین بنا گشته و به وسیله زمان که تحت تأثیر پیمان اولیه زروان است، کنترل می‌شود. هر کنشی موعدی دارد که تخطی از آن ممکن نیست. از این رو زمان خصلتی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول): [E\\_soltani@sbu.ac.ir](mailto:E_soltani@sbu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران،

ایران. [m.masroor70@gmail.com](mailto:m.masroor70@gmail.com)



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

کاملاً سیاسی می‌یابد. زمان از بستر و ظرف منفعل رخدادها فراتر رفته و خود تبدیل به کنشگری تعیین‌بخش می‌شود که مراحل تاریخ را می‌سازد.

**نتیجه‌گیری:** در اندیشه ایرانشهری فلسفه تاریخ مبنای حاکم بر سایر اصول اندیشگانی است و سامان تمامی حوزه‌های حیات سیاسی و اجتماعی متأثر از آن است. اساساً با جبرگرایی تاریخی که در سرشت این اندیشه وجود دارد، حیات سیاسی و اجتماعی با تکیه بر آن تعیین می‌یابد. در این ساحت «زمان» عاملی اجبارگر و حامل اصلی رخدادها در طول تاریخ است و انسان تنها بازیگری است که از نقش‌آفرینی آن در چارچوب نمایشنامه‌ای ازلی استفاده شده است. این زمان است که خصلتی سیاسی داشته و نقش اصلی را در پیشبرد نبرد اهورائیان و اهریمنان دارد. دوگانه اهورایی / اهریمنی بودن است که بر همه چیز سایه افکنده، هیچ تساهلی را در میان باقی نگذاشته و حیات انسانی را تنها مسیری برای پیکارگری قرار داده است. نبرد دائمی خیر و شر چنین است که تبدیل به عامل اصلی محرک تاریخ می‌شود. امر سیاسی ایرانشهری نیز در چارچوب این دوگان گرفتار آمده و ناچار وضعیتی سازش‌ناپذیر برای جهان ایرانشهری خلق کرده و بر این اساس در اندیشه ایرانشهری انسان در «وضعیت سیاسی» زیست می‌کند، وضعیتی که همواره انسان‌ها در یک سوی این دوگان قرار داشته و همواره در مواجهه با غیریتی قرار دارند. فلسفه تاریخ، نقاط عطف و هنگامه‌های اساسی تغییر در جهان را نیز تعیین می‌کند. در اینجا سیاست نه حاصل اراده کامل شهریان و عاملان، بلکه حاصل اراده زمان است که محقق می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** ایرانشهری، فلسفه تاریخ، سیاست، زمان، زروان.

**استناددهی:** سلطانی، اسحاق و مسرور، محمد. ۱۴۰۳. نسبت فلسفه تاریخ و سیاست در اندیشه ایرانشهری، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۶، شماره ۳، ۱۴۵-۱۲۳.



## ۱. مقدمه

فلسفه تاریخ درک کلان انسان از روند زمان از گذشته دور تا آینده دور است. به سخن دقیق‌تر فلسفه تاریخ درک ما از کنش زمان است. اگر فلسفه زندگی معنای فرد انسانی را معین می‌کند، فلسفه تاریخ مشخص‌کننده معنای کلی حاکم بر جامعه است. اساساً ما تاریخ را در بستر فلسفه تاریخ درک می‌کنیم و هر سبک تاریخ‌نگاری در عمق خود بیانگر روح یک فلسفه تاریخ است. ردپای روح‌بخشی فلسفه تاریخ را می‌توان به شکلی دیگر در ادیان و اسطوره‌های کهن نیز مشاهده کرد. اینکه جهان چگونه آغاز شد، چه سیری را طی می‌کند و سرانجامش چه خواهد شد. این مسائل از هویت‌بخش‌ترین و معنادارترین مسائل جوامع انسانی به‌شمار می‌روند. در بسیاری از نقاط جهان اسطوره‌ها با ادیان کهن درآمیخته‌اند و مرزهای میان آنها بسیار کمرنگ شده است.

با این حال، هر دو اینها یعنی دین و اسطوره به عنوان امور تاریخی همچنان از منابع هویت‌ساز جوامع به‌شمار می‌روند. به‌ویژه آنکه در برهه‌هایی، برخی جریان‌ها تلاش می‌کنند امور تاریخی را در چارچوب زمان حال بازتعریف نمایند. اندیشه ایرانی‌شهری در ایران امروز دقیقاً در چنین وضعیتی قرار دارد. مطالعه این اندیشه از یک سو می‌تواند به مثابه شناسایی الگوهای کهن حاکم بر اذهان جامعه ایرانی مورد توجه قرار گیرد و از سوی دیگر، می‌تواند بر دقت آگاهی تاریخی از چنین اندیشه‌ای در جامعه ایرانی بیفزاید. تاریخ پیش از اسلام نیز مطمئناً بخشی از هویت تاریخی ایرانیان به‌شمار می‌رود که بایستی با ژرف‌اندیشی مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد.

در این راستا، این مقاله به دنبال روشن ساختن نسبت فلسفه تاریخ و سیاست در اندیشه ایرانی‌شهری است. سؤال مقاله عبارت است از اینکه «چگونه فلسفه تاریخ به سیاست در اندیشه ایرانی‌شهری تعیین می‌بخشد؟». به عبارت دقیق‌تر این مقاله بر آنست که نشان دهد چگونه انگاره‌های اساسی اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری بر اساس الگوهای فلسفه تاریخ ساخت یافته و در درون چارچوب‌های آن قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر از روش تفسیری متن‌محور استفاده شده و سامان آن بدین شکل است که در بخش «چارچوب مفهومی» به تحلیل و توضیح مفاهیم اصلی به کار رفته در مقاله پرداخته می‌شود. سپس فلسفه تاریخ ایرانی‌شهری مورد واسازی و تحلیل واقع شده و از این رهگذر به بخش اصلی پژوهش که «تعیین بخشی فلسفه تاریخ به سیاست» است پرداخته می‌شود. در این بخش چگونگی شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری به وسیله فلسفه تاریخ توضیح داده می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر کارهای متنوعی پیرامون اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری انجام گرفته، اما پرداختن به فلسفه تاریخ اندیشه‌های ایران باستان به صورت مجزا و سپس بررسی نحوه بازتاب یافتن چنین دیدگاهی به تاریخ بر فلسفه سیاسی این دوره از اموری است که کمتر مورد توجه بوده است. از محدود آثار مرتبط با این حوزه می‌توان به مقاله «رویکرد به تاریخ از منظر فلسفه تاریخ دیانت زردشتی» به قلم اسماعیل سنگاری و علیرضا کرباسی اشاره کرد. هرچند در این مقاله محور اندیشه ایرانی‌شهری نیست و تنها دیانت زردشتی مورد

توجه قرار گرفته، اما به هر حال این دین همواره محور اصلی اندیشه ایران‌شهری به‌شمار می‌رود. مؤتمنی نیز در رساله دکتری خود با عنوان «فلسفه ایرانی دین و تاریخ اندیشه سیاسی» که در دانشگاه کالیفورنیا از آن دفاع کرده، در فصلی مجزا به نسبت فلسفه تاریخ و آیین زرتشت پرداخته است. البته هدف اصلی وی نیز تمرکز بر تأثیرات آیین زرتشت بر فلسفه پسا‌روشنگری اروپا است (Motameni, 2014: 104). در واقع وی می‌خواهد تغییراتی که احیاناً به واسطه آیین زرتشت در باب ایده تاریخ در فلسفه اروپا ظاهر می‌شود را بررسی کند.

همانگونه که هویدا است اساساً بحث از فلسفه تاریخ ایران باستان از مباحثی است که کمتر مورد توجه بوده و در نتیجه مطالعه و ارزیابی تأثیرات و انعکاسات این مباحث بر فلسفه سیاسی ایران باستان نیز به طریق اولی مورد توجه نبوده است. لذا این پژوهش قصد دارد تا آغازی بر یکی از مبنایی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی ایران باستان باشد.

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال فهم نسبت فلسفه تاریخ و اندیشه سیاسی ایران باستان است. برای این مهم می‌بایست در وهله نخست به درک درستی از متون اصلی آن دوره دست یافت و سپس تحلیل‌هایی که از این دوره صورت پذیرفته است را نیز مورد ارزیابی قرار داد. در این راستا از روش تفسیری «متن‌محور» استفاده شده که در گستره روش‌های هرمنوتیکی قرار گرفته و قائل به اصالت متن است. از این منظر متون برجسته اندیشگانی در واقع محل پاسخگویی به پرسش‌های ابدی و فرازمانی بشر در حوزه‌های بنیادینی همچون اخلاق و سیاست و فلسفه هستند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۱۰). بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش می‌شود همواره توجه به قصد مؤلف در درک معنای متناسب به وی اولویت داشته (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۳)، از هرگونه قرائت آزاد از متن پرهیز شده (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۳۵-۳۳۶)، از تأویل و تمثیل‌گرایی فاصله گرفته (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۷۳)، بر نص تأکید شده و از اجتهاد در برابر نص برحذر بوده و همواره اظهر بر ظاهر ترجیح داشته باشد (ساجدی، ۱۳۸۳: ۳۵۱). بر این اساس برای رفع ابهام از متشابهات همواره بر محک‌مات تأکید شده و امور متشابه با حمل بر محک‌مات معنا می‌یابند (نصرت‌پناه و درخشه، ۱۳۹۳: ۵۹).

### ۴. چارچوب مفهومی

پژوهش پیشرو به لحاظ مفهومی از سه مفهوم بنیادین فلسفه تاریخ، سیاست و ایران‌شهری بهره‌مند است. بدست آوردن درکی ظریف و دقیق از این مفاهیم و همچنین نسبت‌های برقرار شده بین آنها در چارچوب ایده‌های این نوشتار ضرورت بحثی دقیق در فضای مفهوم‌شناختی را دو چندان می‌کند.

#### ۱.۴. ایران‌شهری

اگر با دیده‌ای تاریخی به مفهوم ایران‌شهری بنگریم، اثری از واژه «ایران‌شهر» در کتیبه‌های هخامنشی و اوستای کهن به چشم نمی‌آید. این واژه نخستین بار در سنگ نوشته کعبه زرتشت یا پاسارگاد به وسیله



شاپور اول بکار رفته است (رستم‌وندی، ۱۳۹۲: ۲۰). نکته مهم در این بین آنست که چنین می‌نماید که در طول عهد ساسانی نیز واژه «ایران‌شهر» واجد معنای یگانه‌ای نبوده و خود تطوراتی را تجربه نموده است. «کردیر»، موبد بلندپایه زرتشتی در عصر ساسانی با نگرشی زرتشتی‌مآبانه رنگی جغرافیایی بدان می‌دهد و حدود ایران‌شهر را شامل کشورهای ایران، عراق، افغانستان، پاکستان و همچنین بخش‌هایی از قفقاز معرفی می‌کند (دریایی و رضاخانی، ۱۳۹۷: ۲۵)، اما در واقع سرزمین اصلی دین زرتشتی منطقه شرقی ایران امروز و افغانستان بوده است (Baharucha, 1893: 2).

البته به وضوح این معنا در طول تاریخ توسعه یافته و شامل عناصر هویتی و تاریخ نیز می‌شود. از نظرگاه زبان‌شناختی اوستا را می‌توان به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم کرد. یک بخش گاهان که منسوب به زرتشت بوده و به اضافه چند قطعه محدود که «اوستای متقدم» نامیده می‌شوند و بخش دوم، قسمت‌های دیگر اوستا نظیر «یسن‌ها، یشت‌ها، ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد» و موارد دیگری که در مجموع «اوستای متاخر» نام گرفته‌اند. میان گاهان و اوستای متاخر برخی تفاوت‌های بنیادین اندیشه‌ای وجود دارد. گاهان مبتنی بر تک‌خدایی است اما در اوستای متاخر اندیشه‌های ارتجاعی کهن هندوایرانی نیز بدان راه یافته‌اند. به علاوه منابعی مانند الملل و النحل شهرستانی نیز دین مجوس را دارای فرقه‌های مختلفی همچون کیومرثیه، زروانیه و زرتشتیه می‌دانستند (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۳۸) که آشکارا آنچه امروزه به عنوان اندیشه ایران‌شهری معرفی می‌کنیم فارغ از این دقت است. یعنی علاوه بر اینکه واژه ایران‌شهر در هیچ یک از متون اوستایی به کار نرفته، حتی شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای کاملاً امری عمل‌گرایانه می‌نماید.

در حقیقت، ریشه تولد این واژه را بایستی نیاز به برساختن یک ایدئولوژی در جهانی دانست که از آشفستگی عقیدتی بسیار رنج می‌برد. در زمان ساسانیان جریان‌های فکری متعددی در ایران حضور داشته و پیروان آنان برای ترویج اندیشه‌های خود تلاش می‌نمودند. در این بین گفتگوهای نیز بین این جریان‌ها شکل گرفته و افکار و استدلال‌ات برخی به دیگری نفوذ کرده است. اندیشه‌های ارسطویی، نو افلاطونی، مسیحی، گنوسی از مرزهای غربی ایران‌شهر به امپراطوری راه یافتند و افکار عرفانی هندی و بودایی از شرق بر اندیشه‌های ایرانیان اثر گذاشتند. اما در میان اندیشه‌هایی که اساساً مربوط به داخل سرزمین‌های ساسانی بود، هر چند از اثرگذاری مانویان و مزدکیان نیز نام برده شده، با این حال هیچ‌گاه این دو در مقام مقایسه با دو آئین کهن‌تر این سرزمین یعنی مزدایی و زروانی جایگاه درخوری نیافتند.

از آنجایی که آئین مزدایی پشتوانه حکومتی می‌باید به تدریج رقیب خویش را تا حدی به حاشیه می‌راند و البته نومزدائی‌ان آن دوره در بازسازی آئین مزدایی، بسیاری از آموزه‌های زروانی را به گونه‌ای در خود جذب نمودند که تفکیک این دو در آثار این دوره تا حد زیادی دشوار به نظر می‌رسد (پولادی، ۱۳۹۷: ۷۳). لذا ما با آئین نسبتاً منسجمی که توانسته بعضاً با جذب و بعضاً با طرد جنبه‌هایی از سایر آئین‌ها برای خود محوریت بیافریند روبه‌رو هستیم. جعل واژه ایران‌شهر به منظور برکشیدن یک ایدئولوژی در دوران ساسانی برای امتزاج هر چه بیشتر پیوند دین و دولت در امپراطوری ساسانیان است. برخی معتقدند که اوستای ساسانی در قرن ششم میلادی به رشته تحریر درآمده و تنها چند نسخه از آن در مراکز دولتی وجود داشته و عامه مردم به متن دسترسی نداشته و تنها از طریق حفظ روایات شفاهی و نقل سینه‌به‌سینه

بین مردم رواج داشته است (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۳۷۱). به نظر می‌رسد حمایت «قباد» از مزدکیان و بلوا و بددینی آنان یکی از عناصر مهم در تلاش حکومت برای تدوین اندیشه‌های دینی و سیاسی شده است. دریایی و رضاخانی درباره این مسئله می‌نویسند:

«انوشیروان، مزدک و پیروان وی را به قتل رساند و در پی آن آئین زرتشتی را احیاء کرد.... مذهب زرتشت در این برهه بود که آخرین شکل ساختاری خود را پیدا کرد و تبدیل به نماد فراگیر عهد ساسانی شد» (دریایی و رضاخانی، ۱۳۹۱: ۳۶).

رستم‌وندی نیز بر این نکته تأکید می‌نماید که ایرانی شهری نامی رسمی برای توصیف سرزمین امپراطوری ساسانی بوده است. وی ایرانی شهری را چنین تعریف می‌نماید: «مجموعه‌ای از آراء و عقاید ایرانیان در طول تاریخ و درباره اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی به ویژه مسئله فرمانروایی است» (رستم‌وندی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵). ایرانی شهری اندیشه‌ای نیست که در یک زمان تدوین شده و به همان شکل تداوم یافته باشد، بلکه این اندیشه در طول تاریخ حتی در ابتدای دوره اسلامی دچار تغییراتی شده است. به ویژه آنکه آنچه به ما رسیده از منابع گوناگونی است که شاید در میان آنان نیز توافق چندانی وجود نداشته باشد. اما به هر حال، در این مقاله بر همین تعریف از اندیشه ایرانی شهری که به وسیله رستم‌وندی جمع‌بندی شده است، صحنه گذاشته و آن مبنای کار قرار گرفته است. روشن است که بازبانی چنین مفهومی و پرداختن به زوایا و خبایای آن انگیزه‌ای تمدنی را دنبال می‌کند و پرداختن بدان موجب خودآگاهی تاریخی برای ملتی کهن خواهد بود. به علاوه، در تبیین زمینه‌های اندیشه‌ای و رفتاری ایرانیان نیز موثر بوده و می‌تواند جوهره تاریخی این ملت را روشن گرداند اما درک عمیق و نقد نخستین گام برای دست یافتن به چنین هدف‌هایی است.

#### ۲.۴. سیاست

سیاست را به شیوه‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند، از تخصیص آمرانه ارزش‌های دیوید ایستون تا تعریف اخلاقی ارسطو از سیاست به عنوان سامان دهنده کلیت جامعه‌ای که زندگی خوب در آن جریان می‌یابد، همه یک الگوی عمومی را به‌نمایش می‌گذارند؛ سیاست امریست که خیر و شر جامعه را تشخیص داده و اعمال می‌کند. هر چند لیبرال‌ها بیشتر آن را تجلی شرور جامعه می‌بینند، اما بسیاری همچنان سیاست را امری ضرور برای سامان دادن به جوامع انسانی تلقی می‌کنند. لذا همانطور که هنری آدامز می‌اندیشد در سیاست همواره یک صف‌آرایی وجود دارد. وی سیاست را به مثابه سازمان نظام‌مند دشمنی‌ها درک می‌کند (هیوود، ۱۳۹۵: ۹-۱۹). این بدان معنا است که سیاست همواره با دیگری و غیریت است که معنا می‌یابد. لذا برای فهم بهتر آن می‌بایست به دنبال درک دقیق نیروهای متخاصم در میدان سیاست بود.

امر سیاسی تا حد زیادی با مفهوم «شر» و جایگاه آن در اندیشه‌های حاکم بر جامعه گره خورده است. امر سیاسی ناشی از شکل‌گیری دوگانه دوست-دشمن و شناسایی دشمن به عنوان «شر» است. اندیشه وجود شر در جهان یا ذات شرور انسانی اساس تمایز دوست و دشمن را تشکیل می‌دهد. همین که برای



وجود انسانی چهره‌ای ولو موقت و ناشی از لغزشی ناخواسته از شر تصور گردد، کفایت تا زنجیره‌ای از مفاهیم مرتبط با یکدیگر از قبیل ناامنی، دشمن، دفاع و ... شکل گیرند. همانطور که کارل اشمیت تاکید می‌کند:

«در یک دنیای خوب با مردم خوب، تنها صلح و امنیت و تفاهم غالب است. کشیش‌ها و متألّهین در این جا همان‌قدر زیادی هستند که سیاستمداران و دولتمردان» (اشمیت، ۲۹۳۱: ۹۸).

در جهانی که شر وجود ندارد، سیاست نیز وجود نخواهد داشت. اشمیت به ما می‌گوید در هر جهانی که دوگانه دوست-دشمن پررنگ‌تر و جدی‌تر باشد، امر سیاسی نیز اساسی‌تر خواهد بود. آنجا که تمایز دوست-دشمن از بین می‌رود، امر سیاسی نیز پایان می‌یابد (اشمیت، ۱۳۹۲: ۶۲). اشمیت هنگامه‌های درخشش سیاست را اینگونه توصیف می‌کند:

«لحظات چشمگیر سیاست، مقارن است با لحظاتی که در آن دشمن، با وضوحی عینی، به عنوان دشمن شناسایی می‌شود» (اشمیت، ۲۹۳۱: ۱۹-۲۹).

بر اساس تعریفی که اشمیت از امر سیاسی ارائه می‌دهد، هر چیزی که بتواند تمایز دوست-دشمن را در هر سطحی ایجاد کند سیاسی است. پس همینکه مسئله‌ای اقتصادی، مذهبی، اخلاقی یا ... جامعه را دچار چنین تفکیکی کند یا آن را بر اساس چنین مسائلی در مقابل جامعه‌ای دیگر قرار دهند، جامعه در درون خود یا در کلیت‌اش در مقابل جامعه دیگر تبدیل به یک موجودیت سیاسی شده است.

### ۳.۴. فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ به عنوان روایتی ترکیبی از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی یکی از مراحل اساسی شناخت انسان از جهان به‌شمار می‌رود. فلسفه تاریخ روایتی از مکانیسم‌های هستی عرضه می‌دارد که ضمن آن ماهیت جهان و جایگاه انسان در هستی روشن می‌شوند. این سنخ از بحث را بایستی ذیل الهیات روایی (Lucie-Smith, 2007) درک نمود. به نظر می‌رسد، در حالیکه برای چند سده سلطه علم‌گرایان پرسش محوری هستی انسانی را به «انسان‌ها اولین بار چگونه به وجود آمدند؟» تبدیل ساخته است اما همچنان پرسش «چرا انسان‌ها به وجود آمدند؟» معنابخش‌ترین پروبلماتیک بشری است. این مسئله زمانی برای انسان بغرنج‌تر و معنادارتر می‌شود که او تحت فشار «نیروهای شر» دچار «رنج» گشته است. انسان‌ها در جهان مدرن، پاسخ بدین مسئله را در «فلسفه تاریخ» جستجو نموده‌اند. فلسفه تاریخ به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود. اول، به معنای «فلسفه علم تاریخ» یا «فلسفه انتقادی تاریخ» است که به بررسی اتقان و روایی علم تاریخ می‌پردازد. در این شیوه پرداختن به تاریخ از علمیت، عینیت و حقیقت تاریخ سؤال می‌شود. دوم، بررسی اصول و قوانین حاکم بر تاریخ است که از آن به «فلسفه نظری تاریخ» هم تعبیر می‌کنند. در این شکل از پرداختن به تاریخ هدف تاریخ، موتور محرکه تاریخ و مسیر و مراحل حرکت تاریخ به عنوان عناصر اصلی مورد پرسش قرار می‌گیرند (کافی، ۱۳۹۵: ۵۹). مقصود از فلسفه تاریخ در این نوشتار معنای دوم است، لذا در سطور مختصر به توضیح بیشتر آن پرداخته می‌شود.

فلسفه تاریخ در شکل مبسوط آن معمولاً شامل: نحوه و دلیل آغاز تاریخ، موتور محرکه تاریخ، سیر تاریخ، فراز و فرودها، نقاط عطف و پایان تاریخ است؛ اما لزوماً چنین نیست که همه فلسفه‌های تاریخ دارای همه بخش‌های مذکور بوده یا قوت همه بخش‌های آنها به یک اندازه باشد. از این جهت می‌توان به عبارت «اصول و قوانین حاکم بر تاریخ»، که به عنوان توصیف اصلی فلسفه تاریخ به کار می‌رود، خدشه وارد کرد. شاید بهتر باشد هر گونه معرفت درجه دوم از تاریخ که موضوع اش خود علم تاریخ-فلسفه انتقادی تاریخ- نباشد، را به عنوان فلسفه نظری تاریخ بر شماریم. مایکل استنفورد همچنین برای توصیف آن از عبارت «نظم و الگومندی» نیز بهره می‌برد که به نظر دقیق‌تر می‌آید. الگومندی‌ها می‌توانند در شکل‌های متفاوت خطی، ادواری، پیوسته، گسسته یا انواع دیگر دسته‌بندی‌ها سامان یابند (استنفورد، ۱۳۸۵: ۳۶۴-۳۹۱). علاوه بر این باید امر مربوط به آینده را، یا به عبارت دیگر، تاریخ آینده را نیز در قلمرو فلسفه تاریخ قرار داد. گاه‌ها امر مربوط به آینده در فلسفه تاریخ اتوییا را نیز شامل می‌شود. وانگهی باید به این نکته نیز اشاره کرد که فلسفه تاریخ زمانی ممکن می‌شود که بر کل جریان تاریخ احاطه یافته یا حداقل چنین ادعایی را داشته باشیم.

هر چند ممکن است متفکرانی آگاهی از برخی رویدادها و نقاط عطف را برای برپا کردن یک فلسفه تاریخ استعلایی کافی بدانند، اما باز هم چنین گزینشی نیازمند احاطه بر کلیت تاریخ است. امری که شاید تنها ادیان به واسطه اعتقاد به امر استعلایی و مقدس و البته فرازمانی می‌توانند مدعی آن باشند. در اینجا باز هم بایستی اعتراف نمود که فلسفه تاریخ اساساً ماهیتی دینی دارد و خاستگاه آن را تنها بایستی در دین و اسطوره‌های نشأت گرفته از آن جستجو نمود. چنین دیدگاهی را می‌توان در اثر «معنا در تاریخ» لوویت (لوویت، ۱۳۹۶) نیز مورد توجه قرار داد. در واقع توجه و پایبندی به لوازم منطقی سخن گفتن از فلسفه تاریخ باعث می‌شود تا هویتی الهیاتی برای آن قائل شد.

پس از عبور از چیستی و منشاء فلسفه تاریخ باید به کارکرد بنیادین فلسفه تاریخ که «معنا بخشی» به حیات انسانی است دقت داشت. شاید اگر چنین ادعا کنیم که فلسفه تاریخ معنا دهنده‌ترین عنصر حیات انسانی است چندان به بیراهه نرفته باشیم چه اینکه جهان مدرن تنها پس از ظهور متفکران بزرگی چون کانت، هردر، شیلینگ، فیخته و هگل است که قوام یافته و فارغ از «مشیت الهی» توانایی ادامه مسیر خویش را می‌یابد. مایکل استنفورد چنین اقدامی را واپسگرایانه می‌خواند، اما همانطور که خود او از کانت نقل می‌کند به راستی چه چیزی باید به سیر بی‌معنای رویدادهای انسانی روح و معنا می‌بخشید؟ کانت طبیعت را واجد این مقام دانست و هگل عقل را (استنفورد، ۱۳۸۵: ۳۸۰-۳۸۲). پرسش از این بحث که اساساً چه عنصری در حال القای معنا به سیر حیات بشری است، از سؤالاتی است که در خلال بحث از فلسفه تاریخ می‌بایست عمیقاً بدان اندیشید.

بر اساس تعبیر هگلی، قوانین و الگوهای حاکم بر تاریخ رویدادها را از بستر اولیه خویش برکشیده و در چارچوب مقصود و غایتی نهایی محقق می‌کنند. از این رو، فیلسوف باید به دنبال درک ضرورت درونی اشیاء و فهم صورت ذاتی آنها باشد و لذا نبایستی به صورتی مکانیکی به تبیین علت‌های به لحاظ زمانی متقدم بر پدیده‌ها اکتفا نمود، بلکه آنچه که اساسی است تبیین غایت‌شناسانه آنهاست (بیزر، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

(۴۱۷). هگل از تاریخ جهانی به مثابه «دیوان قضاوت» یاد می‌کند (هگل، ۱۳۹۷: ۳۹۶)، جایی که تئودیسۀ هگل به تفسیر تراژدی‌های تاریخ بشری می‌نشیند و می‌کوشد رنج بشری و جبران آن را در محدوده تاریخ همین جهان سامان دهد. از همین رهگذر است که هگل باور می‌یابد که «در تاریخ هیچ امری بیهوده به انجام نمی‌رسد و مفقود نمی‌شود» (بیزر، ۱۳۹۶: ۴۲۹). همانگونه که از تعابیر هگلی برمی‌آید وظیفه خطیر فلسفه تاریخ ادراک‌پذیر ساختن «امر ضروری» نیز هست. به عبارت دقیق‌تر، کارکرد بنیادین فلسفه تاریخ توجیه و تفسیر همین امور ضروری است به ویژه هنگامی که انسان با دشواری و رنج مواجه می‌شود، اموری که ملائم طبع انسانی نیستند.

## ۵. فلسفه تاریخ ایران‌شهری

اندیشه ایران‌شهری دارای دو بعد زمان خطی و دوری است. زمان خطی تغییر را ممکن می‌سازد و زمان دوری معنا را از فراسوی تغییر زنده نگاه می‌دارد. هم افقی با «لحظات برتر» جهان است که معنا را قدرت می‌بخشد و انسان را در بی‌زمانی تثبیت می‌کند. در عین حال تاریخ دوری سر در جهان زیرین دارد و این انگاره را که بشر در این جهان جاودانه است تقویت می‌کند، در حالیکه زمان خطی پایانی برای زندگی انسان در این جهان ممکن می‌سازد. برای پیدا کردن درک منظم‌تر از فلسفه تاریخ ایران‌شهری آن را در چهار قسمت منطبق با مشهورترین بخش‌های فلسفه تاریخ مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱.۵. سرآغاز هستی: جدال نخستین

از آنچه که در متون پهلوی و به ویژه متن‌هایی نظیر «گزیده‌های زادسپرم» برمی‌آید، آغاز هستی در اندیشه ایران‌شهری کمتر تحت تأثیر گاتها و بیشتر منطبق با اندیشه‌های زروانی است. کریبروک<sup>۱</sup> نیز معتقد است که عناصر پیشاپهلوی در این بخش از متون زرتشتی راه یافته‌اند (König, 2020: 219). اسطوره زروان به صورت اجمالی چنین است که زروان نذر می‌نماید که صاحب فرزندی شود و سروری جهان را بدو واگذارد. بر اساس این نذر قریب به هزار-۹۹۹ سال قربانی و نیایش انجام می‌دهد. وی پس از این، در حصول نتیجه شک نموده و ناامید می‌گردد. درست در همین زمان است که دو فرزند همزاد برای او شکل می‌گیرند. یکی هورمزد است که حاصل نیایش‌ها و قربانی‌های اوست و دیگری اهریمن که حاصل شک وی در حصول نتیجه است (رضی، ۱۳۹۲: ۴۸۸). اما در هنگام تولد، اهریمن زودتر پا به عرصه عالم گذاشته و علی‌رغم ناراحتی زروان از چهره کریه آن سروری جهان را بنا بر عهد دیرین بدو می‌سپارد. اما هنگامی که هورمزد متولد می‌گردد، زروان درمی‌یابد که فرزند معهودش اوست و از آنجایی که زروان خداوندگار دادگریست نمی‌تواند عهد دیرین خویش را زیر پای بگذارد (اردستانی رستمی، ۱۳۹۶: ۴). در یسنا نیز از دو همزاد نام برده شده است:

«اینک، آن دو مینوی همزاد که در آغاز، در اندیشه و انگار پدیدار شدند، یکی نیکی را می‌نماید و آن دیگری بدی را...» (یسنا، ۰۳: ۳)

زروان خدایی انسانی شده است که دارای فرزند، شک، مکر و قربانی است. اینکه زروان چه کسی را عبادت یا برای چه کسی قربانی می‌کند مشخص نیست. اسطوره پیدایش در مورد زروان شباهت بسیاری با داستان کروئوس یونانی دارد. اسطوره زروان در اندیشه ایرانی شهری تاریخ را نه تاریخ انسانی، بلکه تاریخ خدایگان قلمداد می‌نمایند. اندیشه ایرانی شهری در همراهی با بسیاری از اسطوره‌های کهن همچون اساطیر یونانی تاریخ را حاصل افعال خدایگان دانسته و انسان حاشیه‌ای بر این بازی بزرگ است. آغاز تاریخ داستان اراده خدایگان است و همانطور که پس از این اشاره خواهد شد حیات انسانی تنها دقایقی محدود از هستی به‌شمار می‌رود. انسان در آغاز تاریخ حضور ندارد و اساساً تاریخ بدون حضور او حرکت خویش را آغاز کرده است.

## ۲.۵. موتور محرکه تاریخ: زمان؛ مکر و پیمان

در ادامه داستان تولد هورمزد و اهریمن که با تسریع تولد اهریمن نذر زروان به ناراستی سوق یافت و از آنجا که زروان خود خداوندگار دادگری بوده و نمی‌توانست نذر خویش را زیر پای بگذارد، در نتیجه تدبیری می‌کند که سروری جهان را به تدریج از اهریمن ستانده و به هورمزد واگذارد تا مقصود ابتدایی خویش را محقق سازد. زروان برای بازستاندن جهان از اهریمن تدبیری می‌اندیشد. وی «زمان» را خلق می‌کند که به وسیله آن، یعنی پس از گذشت زمانی هورمزد بتواند بر اهریمن چیره گردد. البته در گزیده‌های زادسپرم روایت متفاوتی آورده شده و چنین گفته می‌شود که هورمزد از زمان یاری خواست (گزیده زادسپرم، ۱: ۹). به هر روی، زمان زروانی پدیده‌ایست خود ایستا که یک بار به وسیله خدایی اراده شده و تا پایان تاریخ فارغ از هر اراده دیگری، همانند یک وسیله کوچک شده، به کار خویش ادامه می‌دهد. این دوران دوازده هزار سال - در برخی اقوال نه هزار سال - است که به تدریج تمهیدات زروان برای برتری هورمزد بر اهریمن تحقق می‌یابند. در مینوی خرد درباره خلقت جهان و این دوره - در اینجا نه هزار سال - چنین می‌خوانیم: «...آفریدگار اورمزد این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش و به آفرین زروان بیکران آفرید. زیرا که زروان بیکران عاری از پیری و مرگ و درد و تباهی و فساد و آفت است و تا ابد هیچ کس نمی‌تواند او را بستاند و از وظیفه‌اش باز دارد. و اهرمن بدکار دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهرمنی را از عمل لواط خود به وجود آورد. و نه هزار (سال) زمستان در زمان بیکران با اورمزد پیمان بست و تا تمام شدن (آن زمان) هیچ کس نمی‌تواند (او را) بگرداند یا تغییر دهد. و چون نه هزار سال تمام شد اهرمن از فعالیت بازداشته شود. و سرور مقدس خشم بر زند...» (مینوی خرد، ۷: ۸-۵۱).

از این متن چنین بر می‌آید که در طول نه هزار سال ابتدایی حاکمیت جهان با اهریمن است و در این دوره هورمزد و نیروهایش اجازه غلبه کامل بر اهریمن و نیروهایش را ندارند، اما در سه هزار سال نهایی نیروهای اهورایی و هورمزد اجازه می‌یابند که با دشمن کاملاً مقابله کرده و از این جهت بیکار نیز در آن دوره تشدید می‌گردد.

اسطوره زروان برای جهان ایرانی شهری اصول بنیادین هستی را روشن می‌نماید و اساس جهان‌مندی آن به‌شمار می‌رود لذا بهتر است کمی بیشتر به معنای زروان و اندیشه‌های مربوط به آن بپردازیم تا سرشت

بحث آشکارتر گردد. زروان حکایت از کلیت عالم، قانون طبیعی، ضرورت و تقدیر دارد. زمان به مثابه جوهر بنیادین طبیعت، ماده آغازین همه چیز است. زروان به عنوان تقدیر و زمان بر کلیت عالم هستی ناظر بوده و وارد پیکار نیک و بد در عرصه اخلاقی نمی‌گردد. از این زمان بی‌کران، زمان متعین یا کران‌مند پدید می‌آید. در بطن همین زمان کران‌مند است که تاریخ جریان یافته و رخدادها به وقوع می‌پیوندند. در بستر زمان کران‌مند یا تاریخ است که پیکار نیک و بد جریان یافته و در نهایت با پیروزی نیکی رستاخیز بر پا شده و از آنجا که زمان به غایت نهایی خویش که پیروزی نیکی بر بدی بوده دست یافته است، زمان کران‌مند به زمان بی‌کران می‌پیوندد (زهر، ۱۳۸۴: ۳۷۹). اگر نیک در این اندیشه بنگریم چنان می‌نماید که زمان کران‌مند به سود هورمزد و به ضرر اهریمن جریان یافته است. پس ظاهراً هر چه از ابتدای تاریخ به این سوی حرکت می‌کنیم قدرت نیکی افزایش یافته و بدی رو به زوال می‌گذارد. گذر زمان عامل پیروزی هورمزد بر اهریمن بوده و «تقدیر» چنین است که پس از طی ادوار مختلف و در نهایت دوازده هزار سال پیروزی نهایی محقق گردد.

دست تقدیر همچنین، مانع از پیروزی زود هنگام هورمزد در این جدال تاریخی نیز می‌گردد. با این حال، نباید فراموش کرد که اهریمن نیز از زمان و تاریخ بهره می‌برد. بر اساس اسطوره زروان، موتور محرکه تاریخ «زمان کران‌مند» یا «خود تاریخ» است. زمان «مکر زوران» برای بازستاندن سروری جهان از اهریمن بوده که قدرتی غیرقابل مقابله به نام «تقدیر» را نیز در خود دارد. در اندیشه ایرانشهری «سرشت تاریخ» پیکارگری با اهریمن و پلیدی است و گذر زمان اساساً بی‌طرف نیست. درک سرشت زمان و امکان‌های تعبیه گشته در هر لحظه اساس فهم هستی بوده و زمان بر انسان و کنش‌هایش مقدم است به گونه‌ای که در ساختار روابط اجتماعی همواره عنصر زمان یک ضلع سوم بین دو طرف انسانی را تشکیل داده و جریان تاریخ را از دست انسان خارج می‌سازد.

علی‌رغم تفاوت دو روایت از آغاز تاریخ در اندیشه ایرانشهری، هر دو روایت بر این نکته تأکید دارند که هورمزد و اهریمن هیچکدام نمی‌توانند از «زمان» تخطی کرده و پیروزی نهایی را زودتر از آنچه که باید بدست آورند. اساساً تاریخ با خلق زمانست که آغاز می‌شود و در واقع سرآغاز تاریخ در اندیشه ایرانشهری را بایستی در اینجا دانست. بدین ترتیب زمان به مثابه تعیین‌بخشیدن به یک نبرد و مشخص ساختن مرزها و در نهایت سرنوشت آن معنی پیدا می‌کند. زمان همانند تیری است که از چله کمان رها می‌شود و پس از دوازده هزار سال بر قلب اهریمن می‌نشیند.

### ۳.۵. سیر تاریخ: تشدید پیکار

همانطور که پیش از این اشاره شد، در اندیشه مزدایی و اساطیر ایرانی تاریخ از ابتدای خلقت تا انتها ۱۲ هزار سال به درازا می‌کشد. که البته برخی معتقدند که این دوره‌بندی استعاری است و جنبه واقعی ندارد. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. با این حال باید تأکید نمود که دوازده هزار سال یک عدد زروانی است و چنین به نظر می‌رسد که انگاره‌های اصلی فلسفه تاریخ اندیشه ایرانشهری زروانی هستند (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۶: ۷۰). اما در ادامه داستان تاریخ پس از سه هزار سال

صلحی موقتی میان هورمزد و اهریمن برقرار می‌شود و چنین قرار می‌گذارند که این نبرد ناتمام را نه هزار سال دیگر از سر بگیرند. در ابتدای سه هزار سال دوم، با از هوش رفتن اهریمن، هورمزد آفرینش جهان را آغاز می‌کند. در «بند هشتم» این واقعه چنین توصیف شده است:

«چون اهریمن به گیجی از کار بیفتاد سه هزار سال به گیجی فروماند. در آن از کار افتادگی آن اهریمن، هرمزد آفریدگان را به صورت مادی آفرید. از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب، از آب زمین و همه هستی مادی را فراز آفرید...» (دادگی، بی تا: ۹۳)

در سه هزار سال سوم، اهریمن به هوش آمده و بار دیگر نبرد را آغاز می‌نماید. در این عصر است که گیتی گسترده شده و هفت کشور، رودها و کوه‌ها پدید می‌آیند؛ نخستین انسان‌ها یعنی «مشی و مشیانه» نیز در این دوره خلق شده و اولین سلسله‌های حکمرانی نیز در جهان شکل می‌گیرند: دو خاندان پیشدادیان و کیانیان. در پایان این عصر هنگامی که اهریمن قصد بازگشت به جایگاه خویش را دارد متوجه می‌شود که راه وی به آسمان بسته شده و او در زمین زندانی گشته است. در سه هزار سال آخر است که هورمزد قدرت بیشتری می‌یابد. عصر چهارم یا سه هزار سال آخر دوران طلایی رسالت زرتشت و ظهور منجی آخر الزمان است (Bashiri, 2012: 12).

در این بخش از فلسفه تاریخ ایرانی شهری نیز نقش «زمان» به عنوان یگانه عامل تحول گیتی کاملاً بارز است. در اندیشه ایرانی شهری زمان در درون خود حدود و مرزهای دوره‌های مختلف را فارغ از هرگونه امر دیگری دارد. یعنی در اینجا بر خلاف اندیشه مارکس که تحول منوط به تحقق شرایط است، یا بر خلاف برخی از اندیشه‌های دینی که تحول منوط به عمل مؤمنانه است، تنها عامل تحول «سر رسیدن زمان مناسب» به‌شمار می‌رود. اساساً این خود زمان است که به بقیه امور معنا می‌بخشد. در واقع زمان خود دارای کنشگری و فعالیت است و لذا از یک طرف بی‌اراده که امور در بستر آن محقق می‌شوند کاملاً فراتر می‌رود. در این اندیشه فهم زمان به معنای درک همه چیز دنیای انسانی است هر چند همین فهم نیز به وسیله زمان کنترل می‌شود.

در این بخش از فلسفه تاریخ ایرانی شهری ما عنصر «زمان خطی» و گسست‌های درون آن و همچنین گسست نهایی را به وضوح مشاهده می‌کنیم. اموری بی‌بازگشت و تغییراتی پیوسته. همچنین با توجه به سه هزار سال پایانی متوجه می‌شویم که پیچیدگی امور به مرور زمان نیز در حال افزایش است از جمله در مورد خود زمان که تنها برای این دوره، یعنی سه هزار سال پایانی است که دارای یک عنصر ادواری نیز می‌شود. این عنصر ادواری مربوط به ظهور فرزندان زرتشت در هر هزاره از آخرین مرحله پیکار هورمزد و اهریمن است. پورداوود این بخش را چنین روایت می‌کند:

«هر یک از موعودهای مزدیسنا وقتی ظهور کند که جهان از طغیان اهریمن تباه گشته و مخلوقات ایزدی بستوه آمده باشد ظهور هوشیدر نیز در چنین روزگاری خواهد بود... آنگاه اهورا بعالمیان رحمت فرستد پشتون از گنگ دژ برانگیخته بیاری ایران بشتابد» (پورداوود، ۷۲۹۱: ۷۳-۸۳).

در حالی ما شاهد چنین الگوی «ادواری از زمان» در سه هزار سال پایانی هستیم که اثری از آن در دوره‌های گذشته نمی‌یابیم. افزایش پیچیدگی پیکار نیکی و پلشتی در عالم از ابتدا نیز قابل رؤیت است.



یعنی پیکار هورمزد و اهریمن با خلقت جهان به گیتی نیز کشیده شده و در درون آن گسترده می‌شود. با خلقت انسان‌ها نیز پای آنها هم بدین پیکار عظیم کشیده می‌شود و فلسفه سیاسی ایرانشهری نیز تحت تأثیر چنین شرایطی مبتنی بر نبرد شهریار نیک با بدی‌ها و پلیدی‌ها استوار می‌گردد. افزایش پیچیدگی نشانی از شدت یافتن هر چه بیشتر مبارزه نیز هست.

در سه هزار سال پایانی دائماً بر قدرت و نفوذ اهریمنان نیز افزوده شده و اگر در پایان هر هزاره یک سوشیانت ظهور نکند تباهی بر جهان مستولی می‌گردد. «رسالت سوشیانس‌ها از برای همین است که جهان را تازه و خرم کنند و از شدت آسیب اهریمنی بکاهند» (پورداوود، ۱۹۲۷: ۳۲). سوشیانت در لحظه‌ای موعود ظهور می‌کند و آنچه را که به طبع زمان مقدر شده به انجام می‌رساند گویی او روح زمان است که تجلی‌ای انسانی یافته.

#### ۴.۵. پایان تاریخ: پیکار تا وحدت محض

پایان تاریخ در اندیشه ایرانشهری شامل سه هزار سال چهارم می‌گردد که در ابتدای آن زرتشت ظهور می‌کند. این سه هزار سال دارای فراز و فرودهای بسیاری است. از سویی قدرت نیروهای اهریمنی باعث استیلای آنها برای مدتی بر جهان می‌شود و از سوی دیگر در هر هزاره یک سوشیانت ظهور می‌کند و نظم را بر اساس «اشه» برپا می‌دارد. به سه فرزند زرتشت که در هزاره‌های پایانی ظهور می‌نمایند «سوشیانس» گفته می‌شود اما به هر حال اختصاص لقب سوشیانس به آخرین آفریده اهورامزدا امریست که می‌توان رد آن را در یسنا نیز مشاهده نمود: «همه فروشی‌های نیک توانای پاک اشونان را از [فروشی] گیومرت تا سوشیانت پیروز می‌ستاییم» (یسنا، ۲۶: ۱۰). همانطور که ذکر شد، هزاره اول مخصوص به ظهور زرتشت و آوردن دین به وسیله اوست همچنین در پایان این دوره شاهد یک زمستان سخت هستیم. یک روایت زروانی از خلقت چنین است که ظاهراً جهان مادی یا گیتی مخلوق اهریمن است یا حداقل وی در خلقت آن شریک است. یعنی اهریمن و آز بخش جدایی‌ناپذیری از هستی گیتی یا جهان مادی را تشکیل می‌دهند و اگر اهریمنی و نیروهای او مانند ضحاک در این جهان از بین روند، جهان مادی نیز به پایان کار خویش رسیده و زمان کرانمند به زمان بی‌کران می‌پیوندد. گویا به همین دلیل است که فریدون نباید ضحاک را بکشد بلکه باید وی را به بند کشد تا زمان موعود برای مرگ وی فرا رسد (اردستانی رستمی، ۱۳۹۶: ۱۵). پایان تاریخ در اندیشه ایرانشهری وجهه‌ای کاملاً حماسی دارد و در حالیکه تنش در سه هزار سال پایانی به اوج خود رسیده، پیچیدگی شرایط افزایش یافته، فشارها سخت‌تر شده و در نهایت در هنگامی که گمان می‌رود نیروهای نیک شکست را پذیرفته‌اند، زمان به لحظه موعود رسیده و ورق روزگار به یکباره بر می‌گردد و سوشیانت پیروزی نهایی را رقم می‌زند.

تاریخ نه آن‌چنان که برخی از متفکران مدرن انگاشته‌اند یک تراژدی انسانی، بلکه یک حماسه پر شور از نبرد نیکی و بدی است، چرا که تاریخ تنها مسیری برای صبر و انتظار است تا از رهگذر گذر زمان، پیروزی خود محقق گردد. پیکارگری در چارچوب صبر و انتظار معنی می‌یابد. چرا که با نبرد صرف پیروزی حاصل نمی‌شود، بلکه چند هزار سال زمان بایستی بگذرد تا پیروزی نهایی ممکن شود. این یک

فلسفه مبارزه ایرانی است که بقا به مثابه راه پیروزی تلقی شده تا مکر الهی جهان را زیر و زبر گرداند. در یسنا انسان از هورمزد سؤال می‌کند که «چه زمانی» نیکی بر عالم مستولی می‌شود. این شیوه پرسش را می‌توان نشانه‌ای از آن مفهوم انتظار و عملکرد زمان در نظر گرفت:

«ای مزدا، کی مردم آیین تو را در خواهند یافت؟ کی این زهرابه‌ی دیوانگی آور بر خواهد افتاد؟..... ای مزدا، کی راستی و پاکی و پارسایی، و کشور پر از کشترازی‌های گسترده، و خانمان خوب و آباد، پدیدار خواهد شد؟» (یسنا، ۸۴: ۱ و ۱۱).

اما حال سؤال اینست که پس از نبرد نهایی و پیروزی سوشیانت و اشونان چه اتفاقی در گیتی می‌افتد؟ آیا بهشتی زمینی شکل خواهد گرفت؟ در این جا با پاسخی کاملاً زروانی مواجه هستیم. یعنی از آنجا که در بستر زمان کران‌مند یا تاریخ است که پیکار نیک و بد جریان یافته و در نهایت با پیروزی نیکی فرشگرد بر پا شده و از آنجا که زمان به غایت نهایی خویش که پیروزی نیکی بر بدی بوده دست یافته است، زمان کران‌مند به زمان بی‌کران می‌پیوندد (زهر، ۱۳۸۴: ۳۷۹). یعنی با پیروزی سوشیانت مأموریت انسان نیز در این گیتی به اتمام رسیده و رستخیز برپا می‌گردد و نکته مهم اینست که بهشت و جهنم مرحله نهایی نیستند بلکه پس از آرماگدون نهایی جهان اهورامزدا شکل می‌گیرد (Nigosian, 1993: 95).

رساندن هورمزد به تخت شهریاری جهان هدف این مبارزه دوازده هزار ساله است که البته این مبارزه زمان بوده و نه انسان. اساساً هیچ اتویایی برای انسان در آخرین دقایق تاریخ نیز متصور نیست و تنها بی‌کرانگی و محو شدن در وحدت محض است که برای او مقدر گشته (پولادی، ۱۳۹۷: ۸۷). هدف تاریخ نیز خود با گذر زمان محقق می‌گردد. پس از پیروزی نهایی سوشیانت، تنها فنا یا وحدت محض در زمان بی‌کران در انتظار انسان است؛ این امر حکایت از یک پوچ‌گرایی عرفانی دارد که سرنوشت نهایی انسان را چیزی جز محو شدن نمی‌داند.

## ۶. تعیین بخشی فلسفه تاریخ به سیاست در اندیشه ایرانی شهری

پیکار نیکی و پلشتی یا به زبانی آشناتر خیر و شر، بنیادین‌ترین انگاره آیین مزدیسنا است. در اینجا دوست و دشمن تمایزی اساسی، بنیادین و ازلی دارند. این گزاره سراسر هستی، معنا و غایت زندگی انسان در سپهر فردی و سپهر اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لاجرم از سلطه این انگاره است که امر سیاسی نیز پای به عرصه وجود می‌گذارد و جهان ایرانی شهری را مملو از سیاست می‌کند. در اندیشه ایرانی شهری نیز تاریخ صحنه نبرد خیر و شر بوده و در این میان خلقت انسان رخدادی ژرف در جهت یاری رساندن به هورمزد است تا بر اهریمن غلبه نماید. هدف این پیکار عظیم که انسان تنها بخشی از آن است به قدرت رساندن هورمزد بوده و شهریاری زمینی نیز تنها راهبری جماعت مردمان برای ایفای نقش تاریخی خویش است. البته که انسان مختار است اما نوع انسانی برای یاری هورمزد و به وسیله او خلق شده‌اند.

فلسفه تاریخ در اندیشه ایرانی شهری داستان پیکار هورمزد و اهریمن برای سروری بر جهان است. در این نظام جایگاه هر چیزی در نسبت با آن پیکار بنیادین است که مشخص می‌شود. یعنی امر سیاسی از ازل بر خلقت سایه افکنده و هر چیزی در چارچوب این مسئله که اهورایی است یا اهریمنی مورد مذاقه سیاسی

قرار می‌گیرد. سیاست، بدان معنا که اشمیت از آن تعبیر می‌کند، در ذات این جهان وجود دارد و از رابطه خدایان نشئت گرفته است. دوگانه اهورایی-اهریمنی «وضعیتی سیاسی» را بر هر لحظه از زندگانی انسان در اندیشه ایرانشهری تحمیل می‌کند و بنیاد انسان را بر مرزگذاری میان نیروهای اهورایی و اهریمنی بنا می‌کند که معنی وجود سیاسی برای انسان و نه امکان زندگی سیاسی است.

با این حال، عمل انسانی جایگاهی در تاریخ ندارد و لذا کنش انسان فاقد معنا تلقی می‌گردد. چنین اندیشه‌ای در عین ایجاد علاقه فردی به نیکی و حتی وجود سیاسی انسان، امکانی برای تعالی انسان ندارد و هر چه بیشتر انسان را به سوی عزلت‌گزینی سوق می‌دهد، چرا که تاریخ و صحنه اجتماع قضاوتی درباره او به مثابه یک ابژه زمان نخواهد کرد. در اندیشه ایرانشهری انسان معنایی سیاسی دارد اما عمل او بی‌معناست لذا فراخوانی جز بودن به او نمی‌دهد.

در اندیشه ایرانشهری سرشت انسان، اهورایی است. انسان نیک سرشت وظیفه دارد در چارچوب اشته با اهریمن و اهریمنان مبارزه کند. بر همین اساس، این اندیشه تا حد زیادی جبرگرا تلقی می‌گردد، چرا که در نظام هستی‌شناسی آن هر موجودی بر اساس خلقت خویش در نقشه از پیش تعیین شده ازلی تعبیه شده و در قالب همان به وظیفه‌ای که برای آن مشخص شده است می‌پردازد. اگر این مسئله را در کنار اهمیت و جایگاه نظم در اندیشه ایرانشهری با عنوان‌های «اشه» یا «رته» قرار دهیم درک عمیق‌تری از آن بدست می‌آوریم. تقدیر تراژیک ثنویت مزدایی به گونه‌ای مسلم هدف آفرینش و نهایت زندگی بشر را مشخص کرده و نقش‌هایی تغییرناپذیر را برای بازیگران این صحنه ترسیم می‌نماید (رضایی‌راد، ۱۳۷۹: ۳۵).

عدم تساهل در رفتار زرتشتیان در مواجهه با بیگانگان در دوره ساسانی نیز با همین پیش‌فرض‌ها قابل درک است (Gignoux, 2001: 102). عالم دو سو بیشتر ندارد؛ اهورایی و اهریمنی و هر انسانی در یک سو، در حال نقش‌آفرینی است. یا در هماهنگی با رته و اشته به دنبال استیفای نظم اهورایی است یا اینکه در جبهه اهریمنی در حال تقابل با اسقرار رته در حیات بشری است. سیاست ایرانشهری پرورده آهنگ زمان و ایستادگی در مقابل شر است. دوران‌های متمادی بایستی شر را تحمل کرد و در خویشتن از آن برائت جست تا سرانجام لحظه مناسب فرا رسیده و زمان مکر خویش را در نابودی اهریمنی آشکار گردانند. مبارزه با شر و اهریمنی بیش از هر چیز در تحمل آن تا رسیدن لحظه مناسب نهفته است.

شهریار در اندیشه ایرانشهری همان کارویژه‌ای را که خدا/خدایان در نظام هستی دارند، در زمین دارد. وی باید از نظم کیهانی هستی یا همان «اشه» حفاظت کرده و با برهم‌زنندگان آن پیکار نماید. شهریاری خود یک آزمون دینی است و از این جهت نیز پیکارگری او با پلشتی و حفاظت از اشته رسالتی دینی تلقی می‌گردند (رستم‌وندی، ۱۳۹۲: ۴۳). سوشیانت‌ها نیز به عنوان فرمانروایان آخرالزمانی در همین چارچوب قرار می‌گیرند:

«ای مزدا، سوشیانس‌های کشورها، کسانی خواهند بود که، با پیروی از اندیشه نیک، بایسته خود را به انجام می‌رسانند. کردارشان بر پایه راستی و آموزش‌های توست، و بدرستی برای چیرگی و برافکندن خشم، گمارده شده‌اند» (یسنا، ۸۴، ۲۱).

ایده اصلی فلسفه سیاسی ایرانشهری که کاملاً برگرفته از فلسفه تاریخ آن است، مبارزه و پیکار با «شر»

است. مبارزه با شر روح آیین مزدیسنا و اندیشه ایرانی شهری است و در سراسر آن تبری می‌یابد. این مضمون در گاهان نیز به ویژه در قالب شهریاری بد قابل ردیابی است: «باشد که شهریاران نیک، با کردار نیک و دانش و پارسایی، بر ما فرمان برانند، نه شهریاران بد. پاکیزگی برای مردم، از گاه زادن بهترین است. برای آبادی جهان باید کوشید، جهان را باید بدرستی پروراند، و آن را به سوی روشنایی برد» (یسنا، ۸۴: ۵).

در اینجا ما برای درک بهتر از ماهیت امر سیاسی بایستی به چستی مفهوم شر در این اندیشه بیشتر توجه کنیم. به راستی چرا مزدیسنان شر را تا بدین حد پررنگ دیده‌اند. در عقاید مردمان هندو و بین‌النهرین باستان ایده شر چندان سازمان‌یافته و منسجم نبوده و موجودات شریر حاصل طبیعت بوده یا اینکه خود ایزدان منقلب شده‌اند، اما در مقابل در تورات به عنوان یک متن کهن دیگر یهوه خود به شخصه آفریننده نور و ظلمت یا خیر و شر به صورت توامان است (رضایی‌راد، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹). به نظر می‌رسد همین امر خود نشان از حضور جدی امر سیاسی در ایران باستان است. به این معنا که تضاد و تقابل و غیریت در ایران باستان ظهور و بروزی دائمی و جدی داشته است. مقابله‌ها و دشمنی‌ها میان اقوام مهاجر با اقوام ساکن یا حتی میان هر یک از این اقوام امری است که دیگری سازی و جای دادن آن دیگری در ذیل امری ناپسند و شر را تبدیل به یک ضرورت می‌کرده است. از همین رو می‌توان حضور امر سیاسی را از این دوران به صورت آشکار چه در حیات سیاسی اجتماعی و چه در متون اندیشگانی باقی مانده از آن دوران مشاهده کرد.

### نتیجه‌گیری

اندیشه سیاسی و متون ایرانی شهری را نمی‌توان بدون درک فلسفه تاریخ حاکم بر آنان درک کرد، چرا که مهمترین پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه این اندیشه در قالب فلسفه تاریخ آن بیان گشته‌اند. درک راستین از مسئله شر، جایگاه انسان و ماهیت جهان تنها از طریق التفات به فلسفه تاریخ ممکن می‌شود و نادیده انگاشتن چنین مسئله‌ای تفسیر اندیشه ایرانی شهری را از چارچوب سنت خویش خارج می‌کند و چه بسا از سنتی چنین تقدیرگرا، تفسیری لیبرال صورت گیرد. لذا پرداختن به فلسفه سیاسی بدون درک فلسفه تاریخ امری ابر به نظر می‌رسد.

در اندیشه ایرانی شهری فلسفه تاریخ بر همه چیز حاکم است. همه سامان‌ها نه تنها از فلسفه تاریخ نشأت می‌گیرند، بلکه اساساً با جبرگرایی تاریخی که در سرشت این اندیشه وجود دارد، تعیین می‌یابند. در این ساحت زمان عاملی اجبارگر و حامل اصلی رخدادها در طول تاریخ است و انسان تنها بازیگر است که از نقش آفرینی آن در چارچوب نمایشنامه‌ای ازلی استفاده شده است. این «زمان» است که خصلتی سیاسی داشته و نقش اصلی را در پیشبرد نبرد اهوراییان و اهریمنان دارد. آینده همواره روشن‌تر از گذشته است و بایستی نسبت به آن خوشبین بود.

نکته اساسی در اینجا ساختار فلسفه تاریخی است که چنین جزم‌گرایانه به همه چیز از جمله سیاست تعیین بخشیده است. دوگانه اهورایی بودن یا اهریمنی بودن است که بر همه چیز سایه افکننده، هیچ

تساهلی را در میان باقی نگذاشته و حیات انسانی را تنها مسیری برای پیکارگری قرار داده است. امر سیاسی ایران‌شهری نیز در چارچوب این دوگان گرفتار آمده و ناچار وضعیتی سازش‌ناپذیر برای جهان ایران‌شهری خلق کرده است. در اندیشه ایران‌شهری انسان در «وضعیت سیاسی» زیست می‌کند. یعنی دوگانه اهورایی- اهریمنی همواره بر سراسر زندگی وی سایه افکنده است.

فلسفه تاریخ ایران‌شهری که متضمن عقاید زرتشتی و زروانی است در مرحله اول در نقطه آغاز هستی واجد «وضعیتی سیاسی» می‌گردد. تضاد و جدال اهورایی و اهریمنی بنیان هستی را شکل می‌دهد. پس از آن زروان با خلق زمان به عنوان موتور محرکه تاریخ و عنصر رهایی‌بخش از شر اهریمن اجازه می‌دهد این پیکار دوازده هزار سال به طول بینجامد. در اینجا زمان به عنوان بخشی از مبارزه بین هورمزد و اهریمن نقشی سیاسی را بر عهده می‌گیرد. زمان عامل تغییر و در نهایت پیروزی هورمزد به شمار می‌رود.

فرآیند تاریخ چنین است که هر چه به پیش می‌رویم بر قدرت هورمزد افزوده گشته و در سه هزار سال پایانی است که پیکار شدت گرفته و در نهایت فرزندان زرتشت یا سوشیانت‌ها هستند که اهریمن را شکست داده و از گیتی می‌رانند. از آنجا که جبرگرایی و تقدیرگرایی اندیشه زروانی بر فلسفه تاریخ ایران‌شهری سیطره دارد، پیروزی در پیکار و نابودسازی اهریمن تنها پس از دوازده هزار سال و در لحظه مناسب رخ می‌دهد. در نتیجه، عرصه اصلی سیاست در گیتی - که پیکار نیروهای خیر و شر است - عرصه‌ای کنترل شده به وسیله زمان به‌شمار می‌رود و همان‌طور که از داستان به بند کشیدن ضحاک بر می‌آید، تنها اقدامات محدودی را بر اساس موقعیت زمانی می‌توان انجام داد. زمان از جهتی مکر زروان برای نابودی اهریمن به شمار می‌رود و در عین حال از جهت دیگر نشانه وفاداری وی به عهد و پیمان نیز هست.

بر این مبنا، فلسفه تاریخ ایران‌شهری به وسیله زمان، که خود عنصری سیاسی در ذات گیتی است، عامل کنترل‌کننده سیاست در این گیتی نیز به‌شمار می‌رود. سیاست‌ورزی شهریاران هم در گیتی در وضعیت سیاسی کنترل شده‌ای رخ می‌دهد که آنها نمی‌توانند از چارچوب آن خارج شوند و این تنها زمان است که عامل تغییرات اساسی می‌تواند باشد. از این رو، سیاست نیز محدود به اعمالی جزئی می‌شود که روابط سیاسی یعنی پیکار نیروهای خیر و شر در هر سطحی در درون گیتی را جز در لحظه مناسب نمی‌تواند تغییر دهد. لحظه مناسب نیز در ابتدا تعیین گشته است. از این رو فلسفه تاریخ نقاط عطف و هنگامه‌های اساسی تغییر در جهان را نیز تعیین کرده است. در اینجا سیاست نه حاصل اراده کامل شهریاران و عاملان، بلکه حاصل اراده زمان است که محقق می‌گردد.

اندیشه سیاسی ایران‌شهری اگر بنایی برای افق بخشیدن به انسان ایرانی امروز دارد بایستی نخست به نقدی درونی دست زده و آنچه باعث انحطاط است را از آنچه منجر به بهروزی می‌گردد جدا سازد. نمی‌توان انسان را چنین به بند جبر کشید و انتظار شکوفایی ملک را نیز در سر پروراند. بدین ترتیب، مطالعات ایران‌شهری نیازمند یک بنیاد الهیاتی پیراسته و معقول برای جهت‌دهی به اندیشه سیاسی است؛ تاسیس یک خود انسانی که موقعیت مسئولانه‌تر و موثرتری در جهان داشته باشد. موقعیت انسان در سنتی که امروزه از آن به ایران‌شهری یاد می‌شود، انسانی فارغ از گذر روزگار شکل می‌دهد؛ موجودی که همواره منتظر یک قهرمان برای نجات خویش و ملک است. در مقابل، آن انسانی که در دوره اسلامی

در ایران شکل گرفت و در قلم فردوسی، سعدی و دیگران شخصیت یافت از قدرت بیشتری برای زیست کنش‌گرانه در جهان برخوردار بود. میراث کهن را بایستی به تجربه دوران‌ها آغشته ساخت تا انسان ایرانی نو، پرورده‌تر و پر فروغ‌تر پدید آید.

## منابع

- --- (۱۳۵۴)، مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- --- (۱۳۶۶)، گزیده زادسپرم، ترجمه راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- --- (بی تا)، یسنا، ترجمه ابراهیم پورداوود، نشر اینترنتی.
- اردستانی رستمی، حمید رضا (۱۳۹۶)، «بنیان زروانی ناکشتن و به بند کشیدن ضحاک شاهنامه»، شعرپژوهی، شماره ۳۱، صص ۱-۲۲.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۵)، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و انتشارات سمت.
- اسکینر، کوئنتین (۳۹۳۱)، بینش‌های علم سیاست: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید، جلد اول.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۲)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیزر، فردریک (۱۳۹۶)، هگل، ترجمه سید مسعود حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹)، مایه‌های فلسفی در میراث ایران باستان، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پورداوود، ابراهیم (۱۹۲۷)، سوشیالیسم، بمبئی: چاپخانه مور گوالیا تانک.
- پولادی، کمال (۱۳۹۷)، در سودای نظام داد: جهان‌شناسی ایرانی و اندیشه سیاسی، تهران: نشر مرکز.
- دادگی، فرنیخ (بی تا)، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، انتشار شخصی مترجم، نسخه اینترنتی.
- دریایی، تورج و رضاخانی، خداداد (۱۳۹۷)، از جیحون تا فرات: ایران‌شهر و دنیای ساسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۹۲)، اندیشه ایرانی شهری در عصر اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸)، مبانی اندیشه سیاسی در خرد‌مزدایی، تهران: انتشارات طرح نو.
- رضی، هاشم (۱۳۹۲)، آیین زروانی: تحلیل کهن‌ترین استوره ایرانی زمان، مکان، جو، حرکت، تهران: انتشارات بهجت.
- زهر، آر سی (۱۳۸۴)، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساجدی، ابوالفضل (۳۸۳۱)، زبان دین و قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
- سبحانی، جعفر (۵۸۳۱)، هرمنوتیک، چاپ دوم، قم: انتشارات توحید.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۳۸۳۱)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



- سنگاری، اسماعیل و کرباسی، علیرضا (۱۳۹۶)، «رویکرد به تاریخ از منظر فلسفه تاریخ دیانت زردشتی»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، شماره ۲۰، تهران: ۷۷-۵۵.
- کافی، مجید (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی تاریخی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- لوویت، کارل (۱۳۹۶)، معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصرت‌پناه، محمدصادق و درخشه، جلال (۳۹۳۱)، «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم شماره سوم.
- واعظی، احمد (۰۹۳۱). نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۹۷)، عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.
- هیوود، اندرو (۱۳۹۵)، سیاست، ترجمه عبدالرحمان عالم، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

## References

- --- (1987), Ghazideh Zadsperam, translated by Rashid Mozal, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Persian]
- --- (1975), Minoy Kherad, translated by Ahmad Tafzali, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications. [in Persian]
- --- (n. d.), Yasna, translated by Ebrahimpourdavoud, online publication. [in Persian]
- Ardestanirostami, H. (2017). It is a Zurvanian Principle to Shackle Zahhak instead of killing him. Journal of Poetry Studies (boostan Adab), 9(1): 1-22. doi: 10.22099/jba.2016.3897
- Baharucha, Ervad (1893), Zoroastrian Religion and Costume, Chicago: Held.
- Bashiri, Iraj (2012), Ancient Iran; Cosmology, Mythology, History, USA: Cognella.
- Bizer, Frederick (2016), Hegel, translated by Seyyed Masoud Hosseini, third edition, Tehran: Ghoghnoos Publishing.[in Persian]
- Christian Sen, Arthur (2005), Iran during the Sassanid era, translated by Rashid Yaseemi, fifth edition, Tehran: Sedaye Moaser Publications.[in Persian]
- Dadgi, Farnbagh (n. d.), Bandesh, translated by Mehrdad Bahar, personal publication of the translator, online version.[in Persian]
- Daryaie, Toraj and Rezakhani, Khodadad (2017), from Jihun to Euphrates; Iranshahr and the Sassanid world, second edition, Tehran: Morwarid Publications.[in Persian]
- Derakhsheh, J., & Nosratpanah, M. S. (2014). Evaluating the Application of Hermeneutical Method of Analysis in Islamic Studies. Contemporary Political Studies, 5(13): 39-62.
- Gignoux, Philippe (2001), Man and Cosmos in Ancient Iran, Rome: Istituto Italiano

- per L’Africa E L’Oriente.
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (2017), Elements of the Philosophy of Right, translated by Mehbod Irani-Talab, fifth edition, Tehran: Qatreh Publications.[in Persian]
  - Heywood, Andrew (2015), Politics, translated by Abdur Rahman Alam, 6th edition, Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
  - Kafi, Majid (2015), Historical Sociology, second edition, Qom: Hozha and University Research Center.[in Persian]
  - König, Götz (2020), Studies on the History of Rationality in Ancient Iran III: Philosophy of Nature, in “zaraθuštrōtōma; Zoroastrian and Iranian Studies in Honour of Philip G. Kreyenbroek” Edited by Shervin Farridnejad, Leiden: Brill.
  - Lovitt, Carl (2016), Meaning in History, translated by Saeed Haji Naseri and Zaniar Ebrahimi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
  - Lucie-Smith, Alexander (2007), Narrative theology and moral theology: the infinite horizon, Hampshire: Ashgate Publishing Limited.
  - Motameni, Ahmad R (2014), Iranian Philosophy of Religion and the History of Political Thought, Doctoral dissertation, University of California, Political Science.
  - Nigosian, S.A (1993), the Zoroastrian Faith; Traditional and Modern Research, Montreal: McGill-Queen’s University Press.
  - Paktachi, Ahmad (2009), Philosophical elements in the heritage of ancient Iran, second edition, Tehran: Imam Sadiq University Press. [in Persian]
  - Poladi, Kamal (2017), Aspiring for a just system Iranian cosmology and political thought, Tehran: Center Publishing. [in Persian]
  - Pordawood, Ibrahim (1927), Suchians, Bombay: Moore Gwalia Tank Press.[ in persian]
  - Razi, Hashem (2012), Ayan Zarvani; Analysis of the oldest Iranian myth of time, place, atmosphere, movement, Tehran: Behjat Publications. [in Persian]
  - Rezai-Rad, Mohammad (2007), The Basics of Political Thought in Madhazian wisdom, Tehran: Tarhe-no Publications. [in Persian]
  - Rostamvandi, Taghi (2012), Iranshahri Thought in the Islamic Era, 2nd edition, Tehran: Amirkabir Publications. [in Persian]
  - Saeedi Roshan, Mohammad Baqer (2004), Analysis of the Quranic Language and its Understanding Methodology, Qom: Hozah and University Research Center. [in Persian]
  - Sajdi, Abolfazl (2013), The Language of Religion and the Qur’an, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in persian]
  - Sangari, E., & Karbasi, A. (2017). An Approach to History from the Viewpoint of Philosophy of History of Zoroastrianism. Historical Perspective&Historiography, 27(20), 55-77. doi: 10.22051/hph.2018.19391.1200
  - Schmidt, Karl (2012), The concept of the political, translated by Sohail Safari, Tehran: Negah Maaser. [in Persian]
  - Skinner, Quentin (2013), Insights of Political Science: About Method, translated by

- Fariborz Majidi, Tehran: Farhang Javed, Volume 1. [in Persian]
- Sobhani, Jafar (1385), Hermeneutics, second edition, Qom: Towheed Publications. [in Persian]
  - Stanford, Michael(2005), an introduction to historical research, translated by Masoud Sadeghi, second edition, Tehran: Imam Sadegh University Press and Samt Press. [in Persian]
  - Vaezi, Ahmed (2018). Theory of Text Interpretation, Qom: Hozha and University Research Institute. [in Persian]
  - Zener, RC (2004), Zarvan or the mystery of Zoroastrianism, translated by Timur Qadri, Tehran: Amirkabir Publications. [in Persian]